

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش

بهادر امینیان^۱، سید حسام‌الدین زمانی^۲

تاریخ دریافت: 1394/3/5

تاریخ پذیرش: 1395/1/15

چکیده

گروه داعش به عنوان نمایی نو از بنیادگرایی اسلامی افراطی، جنایت‌های بی‌شماری را در عراق و سوریه و دیگر کشورها به بهانه احیای خلافت اسلامی مرتکب شده است و به عنوان یک بازیگر مؤثر در روابط بین‌الملل نقش فزاینده‌ای را در معادلات بین‌المللی کنونی ایفا می‌کند. از این رو، در این پژوهش این مسأله مطرح است که آیا نظریه‌های مختلف موجود روابط بین‌الملل که حوزه مطالعاتی معطوف به یافتن قانونمندی‌های رفتاری در عرصه روابط بین‌الملل است، از قدرت تبیین انگیزه‌ها، اهداف، رویه‌ها و رفتار این گروه برخوردارند؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد رفتارهای گروه‌های افراطی دینی یک فعالیت ابزاری مبتنی بر منطق خردگرایی هزینه - فایده نیست که بتوان به راحتی آنها را درک، کنترل یا مدیریت کرد. از طرف دیگر، قاعده رفتاری آنها با بسیاری از مفروضات اصلی تئوری‌های روابط بین‌الملل سازگاری ندارد. بنابراین، هیچ یک از انتخاب‌های خردگرایانه و جریان میانه امکان تحلیل جامع را ندارند. با این حال، مفاهیمی از چارچوب تحلیلی سازه‌نگاری با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی، هنجاری، هویت، فرهنگ و تاکید بر نقش گفتمان‌ها زمینه مناسب‌تری را برای تحلیل گروه‌های هویتی - ایدئولوژیک فراهم می‌آورد. از جمله این مفاهیم، توجه به مبانی مقوم «هویت جمعی» و توجه به «امنیت هستی‌شناختی» در کنار امنیت فیزیکی است که در تحلیل رفتار گروه داعش در عرصه روابط بین‌الملل از قدرت تبیینی بیشتری نسبت به نظریات جریان اصلی برخوردارند. این مقاله با بهره‌گیری از مبانی مقوم هویت جمعی نشان می‌دهد که چگونه تفسیر ایدئولوژیک از مذهب و قومیت، تاریخ تحقیر و سرخوردگی، روایت‌ها، انگاره‌ها و باورهای مشترک و همچنین، ترس از عدم تداوم هویت، اجتماع پیرامون و محیط مادی عمل به رفتارهای به شدت افراطی گروه داعش منجر شده است.

واژه‌های کلیدی: گروه داعش، نظریه‌های روابط بین‌الملل، سازه‌نگاری، هویت جمعی، امنیت هستی‌شناختی

1. دکترای تخصصی، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل، تهران bahaminian@sir.ac.ir

2. کارشناسی ارشد، دانشجوی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران hesam_zamani@ut.ac.ir

مقدمه

در جوامعی که مؤلفه‌های قومی - مذهبی، عشیره‌ای یا اختلاف‌های زبانی - نژادی حاکم باشد، «منازعات هویتی» زمینه ظهور بیشتری می‌یابد. این گونه منازعات اغلب آمیزه‌ای از «هویت جویی» و «امنیت جویی هستی شناختی» را هدف قرار می‌دهند. منازعات فرقه‌ای - مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است. باورهای مذهبی، جنبه اعتقادی - فکری هویت را می‌سازد که «نمودی پایا از شخصیت» فرد معتقد و متعصب محسوب می‌شود. در این شرایط، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به‌خطر افتادن هسته معنایی هویت جمعی باشد یا دست کم افراد متعلق به آن هویت این گونه احساس کنند. در این حالت، واکنش‌های تهاجمی یا تدافعی معطوف به احتراز از نابودی، شکل می‌گیرد؛ به‌خطر افتادن هسته معنایی هویت جمعی به‌دنبال عوامل مختلفی است که در منطقه خاورمیانه تقاطع تحقیرهای تاریخی و تاریخ استعمار و استثمار، پدیده جهانی شدن، شکست فرایند دولت - ملت سازی، حکومت‌های مستبد و سکولار تحت حمایت غرب، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه بستر مناسبی برای ظهور و بروز طیف رادیکال و خشونت‌طلب فراهم آورده و بازیگر خطرناکی به نام داعش را وارد معادلات سیاسی این منطقه کرده‌اند.

اکنون پرسش اساسی آن است که آیا امکان کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل برای تحلیل رفتار گروه داعش به‌عنوان بازیگری با نقش فزاینده در معادلات کنونی سیاست و روابط بین‌الملل وجود دارد؟ به سخن دیگر، آیا نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل از قدرت تبیین‌انگیزه‌ها، اهداف، رویه‌ها و رفتار این گروه برخوردارند؟

از آنجاکه نظریات جریان اصلی روابط بین‌الملل بر نوعی تعهد به خردگرایی استوار بوده و هویت و منافع بازیگران را مفروض تعیین یافته و برونزا تلقی می‌کنند، توان پاسخگویی به تحولات نوظهور در عرصه روابط بین‌الملل در نتیجه شکل‌گیری و گسترش

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 3

گروه‌های هویتی - ایدئولوژیک افراطی از جمله داعش را ندارند. در طرف دیگر، در نظریات سازه‌انگاری دولت‌ها همچنان بازیگران اصلی و شکل‌دهنده تناظری ساختار هستند و همچنین، از دیگر معایب این چارچوب، این مسأله است که در این چارچوب هویت‌ها بر اثر تعامل، شکل گرفته و هویتی به شکل ما قبل تعاملی / ما قبل اجتماعی وجود ندارد؛ ولی حقیقت آن است که بدون داشتن «هویت» نمی‌توان به «تعامل» پرداخت. با این حال، چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی، هنجاری، هویت، فرهنگ و تاکید بر نقش گفتمان‌ها زمینه مناسب‌تری را برای تحلیل گروه‌های هویتی - ایدئولوژیک فراهم می‌آورد. در این پژوهش، دو مفهوم هویت جمعی و امنیت هستی‌شناختی، مهمترین چارچوب در تحلیل رفتار افراطی گروه داعش در نظر گرفته شده است.

نوع پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش‌های گوناگون و به طور کلی، بر مبنای کتابخانه‌ای و اینترنتی و تجزیه و تحلیل یافته عمده‌ها به شیوه‌های کیفی انجام گرفته است.

1- نابسندگی نظریات روابط بین‌الملل

نظریه‌ها همیشه در پی توصیف، توضیح و تبیین شرایط و رخداد‌های موجود و در مرحله‌ای بالاتر پیش‌بینی آن چیزی بوده‌اند که ممکن است در آینده رخ دهد. بنابراین، عرصه نظریه و عمل ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر داشته، بر هم تاثیر می‌گذارند و آنچه در عرصه عمل رخ می‌دهد، نظریه‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Wacker, 1998:3). این امر در مورد نظریه‌های روابط بین‌الملل هم صادق است؛ یعنی شرایط حاکم در عرصه بین‌المللی و تغییر و تحولات ایجاد شده بر نظریه‌هایی که می‌کوشند این وضعیت را تبیین نمایند، تاثیر گذاشته و متاثر از شرایط عینی، تجدید نظر و بازبینی‌ها در نظریه‌های مختلف نیز صورت می‌پذیرد.

روابط بین‌الملل از جدیدترین رشته‌های روابط بین‌الملل است؛ ولی در گذر عمر کوتاه خود میدان مبارزه و کشمکش نظریه‌های ناسازگار و کوتاه اعتبار بسیاری بوده است. همواره یکی از انگیزه‌های اصلی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، تدوین نظریه‌ای عام در زمینه روابط بین‌الملل بوده است که مفروضه‌های اصلی آن به اندازه‌ای قوی باشند که بتوانند خصوصیات بنیادین روابط بین‌الملل را، صرف‌نظر از دوران‌های تاریخی خاص یا تفاوت‌های موجود تبیین کنند که عملاً به دلیل متغیر بودن ذاتی پدیده‌های روابط بین‌المللی و اینکه در جهان واقع چیزی به عنوان انگاره یا هویت جهانشمول، فراتاریخی، جدا از زمینه خاص تاریخی و اجتماعی و مستقل از فرهنگ وجود ندارد، نیل به نظریه‌ای عام در نظریات روابط بین‌الملل تلاش بیهوده‌ای بوده است (مشیرزاده و طالبی آرانی، 1391: 292). همچنین، تئوری‌های روابط بین‌الملل به دلیل ضعف‌های ذاتی و ساختاری توان تبیین جامع رویدادها را ندارند. روابط بین‌الملل غربی، در خدمت سلطه، بسیار جوان و محدود است که باید عرصه بسیار متنوع و پیچیده و غیرخطی را تحلیل و تبیین نماید که از توان نظریات موجود روابط بین‌الملل خارج است.

در جریان اصلی روابط بین‌الملل، وجه کنشگری دولت و ساختار نظام بین‌المللی شیئیت بخشیده، تمامی آثار و رفتارها متأثر از اولویت این پدیده‌ها و وجه غالب مادی آنها مدنظر قرار می‌گیرد. جریان‌های بازتابی با محوریت انتقادی‌ها و سازه‌انگاران افراطی، آنچنان در عناصر معنایی، هویتی و وجوه ناپیدای غیرمادی، تدقیق و تأمل می‌کنند که گویی تمامی ساختارها و وجوه مادی صرفاً ساخته و پرداخته ذهن بشر است و فراتر از آن، نمی‌توان آنها را به عنوان نشانه‌هایی از واقعیت بین‌المللی تفسیر کرد. در این میان، جریان میانه نیز با پیشگامی مکاتبی چون جامعه بین‌المللی (مکتب انگلیسی) و سازه‌انگاری تلاش کرده‌اند تا هر دو وجه را به عنوان ویژگی‌های پدیده‌ها در نظر بگیرند. با این حال، این دو

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 5

رویکرد میانی نیز به‌ویژه در ابعاد فرانظری نتوانسته‌اند پیوستگی نظری و مفهومی را ارائه کنند (صالحی و پیرسلامی، 1390: 210).

از طرف دیگر، نظریه‌های روابط بین‌الملل مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای ناشی از نظم و استقراری تبیین‌کننده نظم موجود هستند. تأکید رئالیست‌ها بر دولت محوری و تأکید بر ارزش‌ها و انگاره‌های لیبرال در نظریه‌هایی چون لیبرالیسم و سازه‌انگاری بر اساس نظم نوین و استقراری قابل توجیه است. همچنین، تأکید نظریه‌های سنتی و خردگرا چون رئالیسم و لیبرالیسم بر حفظ وضع موجود ریشه در نظم و استقراری دارد که هر عامل برهم زننده این نظم را تهدیدی علیه امنیت و منافع ملی کشورها تلقی می‌کند. باید توجه داشت که مبنا و مفروض کلیه نظریه‌های سکولار روابط بین‌الملل مبتنی بر عدم تأثیرگذاری مبانی مهمی مانند دین و بازیگران ضد ساختار غیردولتی... به تحولات و نتایج بین‌المللی را نقض و باطل می‌سازد؛ چون هیچ یک از این نظریه‌ها، نقش تعیین‌کننده برای این عوامل در سیاست بین‌المللی قائل نیستند. در نتیجه، پدیده‌هایی که خارج از مفروضات تئوری‌های روابط بین‌الملل، وارد صحنه روابط بین‌الملل می‌شوند، نابسندگی آنها را بیش از پیش به نمایش می‌گذارند. نظریات روابط بین‌الملل نتوانسته‌اند نقش رفتار افراط‌گرایی دینی را که عنصری بسیار تاثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل کنونی است و نوعی خاص از مناسبات و ساختارهای سیاسی و فرهنگی را پیگیری می‌کند که حاصل آن نفی و ردّ ساختار کنونی ترتیبات قدرت، سیاست و مذهب در سطوح بین‌المللی است و مانند رقیب غربی خود هر نوع مخالفت و عدم همراهی را با خشونت پاسخ می‌دهد، به خوبی شناسایی کنند و توصیف، توضیح، تبیین و در نهایت پیش‌بینی کنند.

قواعد رفتاری افراط‌گرایان حاصل درک جمعی آنهاست. علاوه بر این، تعاملات بین‌ذهنی افراط‌گرایان درک آنها را از جهان شکل می‌دهد و نقششان را تعیین می‌کند. در این ارتباط باید توجه کرد که کنشگران و ساختارها نیز به صورت متقابل ساخته می‌شوند؛

تعامل کنشگران، ساختارها را شکل می‌دهد و برعکس. در واقع، درک رابطه ساختار - کارگزار موجب فهم این واقعیت می‌شود که چگونه کنشگران و ساختارهای بین‌المللی و خارجی در موضوع افراط‌گرایی به رفتار یکدیگر شکل می‌دهند (جمالی، 1390: 153) و از آنجاکه قالب دولت را نمی‌پذیرند و ساختار موجود روابط بین‌الملل را تخطئه می‌کنند، بسیار دشوار است که بتوان اقدامات آنها را داخل یکی از تئوری‌های موجود روابط بین‌الملل قرار داد.

دولت به معنای تجمع چهار عنصر سرزمین، مردم، حکومت و حاکمیت و در صحنه روابط بین‌الملل شناسایی از طرف دیگر دولت‌هاست، که با توجه به این چهار عنصر، گروه داعش نه دارای سرزمین مشخصی است و نه مردم یا ملیت خاصی را به خود اختصاص داده است، و حاکمیت و حکومت را که عناصر ثانویه تشکیل دولت هستند، با کمی اغماض دارا هستند و همچنین، در صحنه روابط بین‌الملل نیز از طرف کشورها به رسمیت شناخته نشده است؛ بنابراین، نظریاتی که مفروض خود را بر واحد دولت بنا نهاده‌اند، نمی‌توانند ظهور، حضور و کنشگری داعش را تبیین کنند، چون نظریات بر مبنای مفروضات و اصولی برخاسته و برساخته شده‌اند که در تضاد و تعارض با گروه داعش هستند. اصولاً گروه‌ها در نظریات جریان اصلی محلی از اعراب ندارند و در صورت مؤثر بودن در بهترین حالت به عنوان متغیرهای مداخله‌گر و در بدترین حالت، به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته می‌شوند. گروه‌هایی مانند داعش از بعد جامعه‌شناسی جهانی در کشورهایی که به کشور درمانده معروفند، به دلیل وجود خلاء قدرت یا خلاء ژئوپلیتیک قدرت و توان ظهور و بروز را پیدا می‌کنند. بنابراین، باید نظریه‌ای را استخدام کرد که بر ابعاد جامعه‌شناسی مانند هویت، فرهنگ و... تاکید کنند، نه بر ساختارگرایی، دولت‌محوری، امنیت‌محوری و... در این بین، چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری با نگاه به عوامل جامعه‌شناختی، هنجاری، هویت، فرهنگ و تاکید بر نقش گفتمان‌ها زمینه مناسب‌تری را برای تحلیل گروه‌های

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 7

هویتی - ایدئولوژیک فراهم می‌آورد. با در نظر گرفتن این چارچوب، در این پژوهش دو مفهوم هویت جمعی و امنیت هویتی مهمترین منشاء رفتاری در تحلیل رفتار افراطی گروه داعش در نظر گرفته شده است؛ هر چند با توجه به محدودیت‌هایی که بیان شد، مناط فراگیری و قبض و بسط در این زمینه، در گرو مذاقه و تاملات بیشتری است.

1-1. هویت جمعی: تعریف دقیق و استاندارد از هویت که مورد پذیرش همگان باشد، وجود ندارد. هویت به لحاظ لغوی به معنای این همانی، کیستی و شناخته شدن یک موجود به اوصاف و ویژگی‌های خاص است. به عبارت دیگر، هویت به معنای مشخصه چه کسی بودن هر فرد از نگاه دیگران (و خود) است. در واقع، هویت شکلی از آگاهی به خود، جامعه، فرهنگ، تاریخ و آینده است و معلوم می‌کند هر شخص برای خود چه خصوصاتی قائل است تا او را به عده‌ای همانند و از دیگران متمایز کند (امینیان، 1385: 20).

بر اساس نظر اکثر اندیشمندان، هویت‌ها تنها بنابراینچه در خارج از آنهاست، از هم متمایز می‌شوند. معیار دیگر هویت، استمرار آن طی زمان است. مفهوم هویت جایگاه اجتماعی هر فرد را معلوم می‌کند؛ اینکه راه و هدفش چیست؟ دوستان و دشمنانش کیانند؟ به کجا تعلق دارند؟ گذشته‌اش چیست و تعلقاتش کدام است؟ (امینیان، 1385: 20-21).

در ارتباط با بعد ایجابی و ایجاد هویت و تصور افراط‌گرایان از «خود»، مهم‌ترین کارکرد هویت، شکل‌گیری گروه و رفتار گروهی است. افراط‌گرایان وضعیت تعاملی خود با سایر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌سلکشان را با توجه به ارزش‌های بنیادین همسان، علایق و عقاید مشترک و جهان‌بینی یکسان، به‌گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند و به تعبیر «بارنت» و «آدلر» به نوعی «حس ما بودن» دست می‌یابند (Adler, et. al, 1998:7).

بر اساس نظریات جامعه‌شناختی، هویت جمعی هویتی است که از یک‌سو مشتمل بر آگاهی مشترک افراد به وابستگی‌شان به یک موجودیت اجتماعی با ویژگی‌های خاص خود است و از سوی دیگر، دایر بر احساس یا حس تعلق جمعی است. بر اساس این، می‌توان

گفت که از شروط شکل‌گیری هویت جمعی، وجود دو عنصر «شناختی»^۱ و «احساسی»^۲ در آن است. به بیان روشن‌تر، نه تنها افراد باید از تعلق خود به یک نهاد اجتماعی با ویژگی‌های خاص آگاهی داشته باشند؛ بلکه باید از یک احساس دلبستگی نسبت به آن نیز بهره‌مند باشند. در نتیجه امر، هرچه افراد تعلق عینی بیشتری به جمع داشته باشند، وابستگی ذهنی و احساسی آنها نیز تحکیم‌یافته‌تر خواهد شد (واعظی، 1389: 34). افرادی که در گروه‌های افراطی عضو هستند، دچار دگرگونی شخصیتی و سیاسی می‌شوند، و تحت تأثیر پیام‌های واحدی که از رهبر گروه به آنها انتقال می‌یابد، هویت جمعی را به جای هویت فردی جایگزین می‌نمایند. اسحاق کفیر^۳ در این رابطه می‌گوید:

تئوری هویت جمعی با مسلم دانستن این مطلب که انسان‌ها مانند جزایر دورافتاده نیستند، مشخص می‌کند که در یک فرایند طبقه‌بندی، شناسایی (ارتباط ذهنی) و مقایسه (تعصب نسبت به گروه خود و اهمیت آن) افراد چه کسانی هستند و به چه گروه اجتماعی متعلق هستند. در این راستا، افرادی که احساس می‌کنند دولت‌هایشان پاسخگوی نیازشان؛ به‌ویژه امنیت آنها نیست، جامعه‌ای بدیل را جستجو می‌کنند. به عبارت دیگر، هنگامی که افراد فهم خود را از زندگی و محیط‌شان و خودشان را در یک سو در کنار یکدیگر می‌گذارند و گروه و جنبشی را که دوست دارند به آن بپیوندند، در یک سوی دیگر، آنها شرایطی را ایجاد می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد رسماً به آن گروه بپیوندند (Kfir, 2014: 4-7).

از این منظر، هویت جمعی داعش سه پایه اصلی دارد: 1- محیط ناامن که افراد را برای ایجاد ویژگی‌های اجتماعی جدید توانا می‌کند و افراد سرخورده و تحقیر شده

1. Cognitive
2. Affective
3. Isaac Kfir

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 9

می‌توانند به آن بپیوندند. این هویت جمعی باید این مطلب را روشن کند که دولت نمی‌تواند امنیتی را که افراد مستحق آنند، تأمین کند؛ 2- وسیله‌ای که مخاطبان را به گروه متصل کند، که در این رابطه دین پیوندی بسیار قوی است؛ 3- منفعت شخصی. در واقع، هویت جمعی موقعیتی را ترسیم می‌کند که اگر کسی از دستورالعمل آنها پیروی کند، امنیت فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، تأمین خواهد شد. این رویکرد در بیانیه 16 ماده‌ای داعش که پس از گرفتن موصل صادر کرد و اعلام می‌کند: " کسانی که اشکال حکومت سکولار: جمهوری، بعثی، صفوی و... را ایجاد کردند، موجب درد و رنج شما شدند. امروز زمان ایجاد دولت اسلامی است"، به‌خوبی دیده می‌شود (Kfir, 2014:8).

طبق مبانی معرفتی سازه‌انگاران، ایدئولوژی یکی از مقوم‌های هویتی و در نتیجه رفتار ساز کنشگران محسوب می‌شود و وسیله‌ای است که پیوندی قوی میان افرادی با شرایط همسان ایجاد می‌کند. طرز تفکر ایدئولوژیک که افراط‌گرایی بر مبنای آن به وجود آمده است، محورها و اصولی چون نوع برداشت از دین، نحوه نگاه به انسان و نوع نگرش به دنیا را شامل می‌شود. مبانی ایدئولوژیک افراطی گروه داعش، که مقوم مبانی هویت جمعی این گروه است، جدای از شهوت دستیابی به قدرت، از دو منبع کاملاً متفاوت سرچشمه می‌گیرد. با وجود این، هر دو زمینه‌ای مشترک دارند. اولین منبع و وجه قالب کنونی، احکام شرعی افراطی‌ای است که در اندیشه‌های ابن تیمیه (قرن 14) ریشه دارد که توسط عبدالوهاب (قرن 18) به ایدئولوژی سلفی مدرن تبدیل شد و داعش خشونت خود را با این استدلال که تمام اعمالش برای احیای اسلام، بازگشت به اسلام ناب، اتحاد مسلمانان تحت اسلام واقعی و درنهایت، احیای مجد و عظمت مؤمنان با اجرای فرمان‌های الهی است، توجیه می‌کند (Barret, 2014:18).

دومین منبع ایدئولوژیک داعش که در سازمان و اهداف سیاسی‌اش کاملاً مشخص است، بعثی‌گرایی و شبکه‌های بعثی جدید است که به داعش پیوستند. بعثی‌گرایی در اساس

خودش به دنبال احیای نژاد عرب و نجات آن از فساد و استعمار است. این تفکر در جستجوی ایجاد دولت پان‌عرب تحت رهبری یک رهبر و هدایت حزب بعث است. اگرچه حزب بعث یک جنبش سکولار و به دنبال جدایی حکومت از مذهب بود و اگرچه عراق و سوریه زمان حکومت بعث سکولار بودند؛ ولی پیشروی اسلام توسط تئوریسین‌های بعثی به عنوان شاهی بر عظمت فرهنگ عربی و قدرت فکری مردم عرب در نظر گرفته می‌شود (Barret, 2014: 19).

درواقع، داعش به دنبال شکست‌های پیاپی جهان اسلام و ضعف درونی کشورهای اسلامی و سرخوردگی مسلمانان، هویت‌یابی مجدد و احیای مجد و عظمت جهان اسلام و عرب را مطرح می‌کند و این نقطه‌ای است که سلفی‌های افراطی و بعثی‌ها هویتی مشترک می‌یابند؛ زیرا هر دو رویکرد سلفی/تکفیری و تئوری بعث، دیدگاه شروعی مجدد از طریق بازگشت به گذشته را مطرح می‌کنند.

از نظر داعش، کلید رسیدن به این هدف، استقرار حکومت اسلامی و احیای خلافت است. داعش که همواره یکی از اهداف خود را ایجاد خلافت بیان کرده است، به منظور قادر بودن به اعلام خلافت مجبور بود یک شهر به عنوان پایتخت داشته باشد و در آگوست 2013 شروع به مبارزه با دیگر گروه‌های شورشی برای کنترل رقه، ششمین شهر بزرگ سوریه کرد (Barret, 2014: 36). رقه، پایتخت خلافت عباسی از 796 تا 809 بوده است، بنابراین، در جهت انسجام هویت جمعی داعش، مکان نمادین بااهمیتی است.

در همین راستا، داعش در نخستین روز ماه رمضان 1345 ه. ق طی بیانیه‌ای با عنوان «اعلان قیام الخلافة» خلافت اسلامی را اعلام کرد و ابوبکر البغدادی را خلیفه معرفی کرد. همچنین، در اولین چاپ مجله الکترونیکی *د/بقی* با عنوان «بازگشت خلافت» بیان می‌شود که از زمان آغاز جهاد در این قرن همواره ایجاد خلافت، خواسته قلبی مجاهدین بوده که اکنون به آن جامه عمل پوشانده شده است (Dabiq1, 1435: 35) و آن را موقعیتی دانسته‌اند

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 11

که راه را برای اتحاد کامل تمام مسلمانان تحت اقتدار واحد خلیفه، هموار کرده است (Dabiq1,1435:41) از این رو، مهم‌ترین تلاش آنها دستیابی به نوعی "هویت سیاسی متمایز" و تشکیل امارت اسلامی است. از عوامل گرایش به این هویت جمعی به شدت افراطی، شکست فرایندهای بدیل در جهت همبستگی و ثبات مردم این منطقه بوده است. شکل‌گیری این هویت محصول تاریخ گذشته کشورهای عربی و شکست فرایند ملت‌سازی؛ به‌ویژه در عراق بوده و در ناکامی‌های سیاسی و اجتماعی و تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی ریشه دارد که ساختارهای سیاسی - اقتصادی کشورهای عربی آن را به جامعه‌شان تحمیل کرده است. داعش از اسلام خشن برای گردهم آوردن همفکران خود، کسانی که به هر نحوی در سرتاسر جهان سرخورده شده‌اند، برای استفاده از خشونت در مقابل هرکسی که غیر باشد، استفاده می‌کنند. این گروه در بی‌اقتداری حکومت در عراق و سوریه ریشه دوانده و تقسیمات منطقه‌ای خاورمیانه را در نتیجه سقوط امپراتوری عثمانی به چالش طلبیده و برای خود منطقه گسترده‌ای را متصور است. این تصور از تاکید این گروه بر هویت جمعی ناشی می‌شود که به خوبی در تغییر نام‌های آنها نیز قابل شناسایی است؛ حذف محدودیت در نام‌ها و گسترش فعالیت‌های این گروه که در نهایت به نامگذاری دولت اسلامی و گستراندن فعالیت‌هایشان در ورای مرزهای سوریه و عراق منجر شد، در جهت بازکردن دایره هویت جمعی خود بوده و اینکه بتوانند توجه بیشتری را برای افراد دارای اشتراک هویتی با این گروه برای پیوستن به آن از سراسر جهان فراهم آورند.

رویکرد عمل‌گرایانه در قالب این گروه، عامل دیگری است که سرخوردگان هویتی را از موضع انفعال و صرف مباحث نظری و بیان تمایلاتشان وارد میدان رزم می‌کند و این رویکرد در متن و بطن ادبیات تکفیری، نگاهی متفاوت به جهاد ایجاد می‌کند. سلفی‌های جهادی تکفیری، یکی از مهمترین و کلیدی‌ترین مفاهیم ایدئولوژی خود را عنصر جهاد و حتی بعضاً آن را از واجبات اسلامی دیگر مهم‌تر می‌دانند.

سلفی تکفیری‌ها به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هرکسی غیر از خودشان را دربرمی‌گیرد. ابوبکر البغدادی در همین راستا می‌گوید: «جهان از دو اردوگاه تشکیل می‌شود و اردوگاه سومی وجود ندارد و آن دو اردوگاه عبارتند از: اردوگاه اسلام و ایمان و اردوگاه کفر و نفاق که مسیحیان و یهودیان و متحدان آنها و دیگر مذاهب و ملت‌های کفر را شامل می‌شود». در تأیید این گزاره از ابوبکر، خلیفه اول روایتی را نقل می‌کنند که می‌گوید: تکفیر و جهاد علیه کسانی که تصدیق ما از اسلام را نمی‌پذیرند، واجب است (Dabiq1,1435:11). در واقع، اندیشه‌ها و آرای سلفیون، این نکته را تصدیق می‌کند که حربه تکفیر، جوازی است برای انجام هرگونه عملیات جهادی. آنها حتی مسلمانانی که تفسیر آنها را از اسلام قبول ندارند، در اردوگاه کفر و نفاق می‌دانند و برای کشتن دشمنان خدا تروریسم را مجاز می‌دانند.

ویژگی انگیزشی عقاید این افراط‌گرایان آن است که با بازخوانی و بزرگنمایی عناصر مهیج اعتقادات خود، انرژی لازم را برای اقدام فراهم می‌سازند و با تأیید مکرر آن باورها به رفتار تندروانه تداوم می‌بخشند. سلفی‌های جهادی باور دارند که اقدامات انتحاری علیه کفار و مرتدین، نهایت پرستش خداوند است. آنها جهاد و ایثار را نقطه مقابل موضع غرب و یهودیان می‌دانند و از این رو می‌گویند که: "غرب زندگی را دوست دارد؛ در حالی که مسلمان مرگ را". پپ¹ در کتاب معروفش با عنوان "مردن برای بردن"² عنوان می‌کند: نقطه نهایی این است که اساساً تروریسم انتحاری پاسخی به اشغال بیگانگان است (Moghadam,2008:54).

بنابراین، تعلقات ایدئولوژیک و متصلب افراط‌گرایان پایدارترین و مؤثرترین منشاء هویتی - رفتاری آنها شناخته می‌شود. باورهای گروهی و انگاره‌های مشترک که بخشی از

1. Pape

2. Dying to Win

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 13

هویت جمعی گروه‌ها را می‌سازند، معمولاً در خاطره جمعی، اسطوره‌ها، روایت‌ها و سنت‌هایی حک می‌شوند که به چستی یک گروه و چگونگی رابطه آن با سایرین قوام می‌بخشند. این روایت‌ها پدیده‌هایی ذاتاً تاریخی‌اند که از طریق نسل‌ها و با فرایند مستمر جامعه‌پذیری و اجرای مناسک زنده می‌مانند. بدون تردید، روایت‌هایی که «قربانی شدن» یک گروه را در گذشته بازگو می‌کنند، منبع ادراکی بسیار قوی برای واکنش‌های تهاجمی محسوب می‌شوند (جمالی، 1390: 151).

یکی از پایه‌های اصلی افراط‌گری داعش نیز روایت‌هایی است که قربانی شدن هویت جمعی آنها را در طول تاریخ تصویر می‌کند. لذا این گروه با مسلم انگاشتن این روایات در صدد مجازات کردن مسببان این رنج تاریخی و جلوگیری از تکرار تاریخ هستند. در این راستا، تاریخ جنگ‌های صلیبی جایگاه مهمی در گفتمان سلفی تکفیری‌ها دارد. افراط‌گرایان، دلیل شکست‌های مسلمانان و آمدن صلیبی‌ها به اراضی مقدس مسلمانان را، همانا دور شدن از ارزش‌های نیکوی قدیمی اسلامی می‌دانند. سیدقطب در همین رابطه می‌گوید: «فسادی را که صلیبی‌ها به وجود آوردند، منحصر به طنین و آوای وحشتناک سلاح نبود، بلکه قبل از هر چیز در مقدمه فساد فرهنگی بود» (مستقیمی و بهرامی، 1389: 352).

لذا در چهارمین شماره از مجله اینترنتی *دابق* تصویر روی جلد برافراشته شدن پرچم داعش بر میدان اصلی کلیسای سیستمین در واتیکان را می‌بینیم و در شروع مجله، جمله‌ای از ابومصعب الزرقاوی به چشم می‌خورد که می‌گوید: این جرقه‌ای است که در عراق زده شده و به اذن الهی دامنه آتش آن لشکر صلیبی غرب را در "دابق" فراخواهد گرفت.

همچنین، در مقدمه کلامی از سخنرانی اخیر ابومحمد العدنانی وجود دارد که

می‌گوید:

ای صلیبیون، به اذن خداوند این آخرین مبارزه ما با شما خواهد بود و ما شما را شکست خواهیم داد؛ اما این بار متفاوت از گذشته خواهد بود؛ زیرا این آخرین نبرد خواهد

بود و دیگر شما هرگز به ما یورش نمی‌برید. ما - به اذن خداوند - رم را تسخیر می‌نماییم، صلیب‌ها را می‌شکنیم و زنان شما را به بردگی خواهیم گرفت. این وعده خداوند به ماست و در وعده او خلافی نیست. اگر ما هم آن زمان را درک نکنیم، فرزندان و نوه‌های ما به آن دست می‌یابند و ایشان فرزندان شما را به عنوان برده در بازار برده‌فروشان خواهند فروخت. ان ربك لبالمرصاد (Dabiq4,1435:2).

یکی دیگر از وقایع تاریخی که محرک حس قربانی شدن و تحقیر را در این گروه به شدت برانگیخته، تاریخ استعمار و استثمار است. حضور بی‌امان قدرت‌های خارجی و استعمار، تحقیر روزافزون مسلمانان و دین و فرهنگ آنها بود که موجب اوج‌گیری خودباختگی؛ یعنی تهدید شدن احساس تکامل شخصیت و اعتماد به نفس و احساس سودمندی در تاریخ و امید به آینده است. شکست‌های سنگینی که مسلمانان از استعمارگران اروپایی متحمل شده‌اند، بیش از پیش خودکم‌بینی را در بین مسلمانان رواج داد (موثقی، 1383: 92).

ناتوانی دول عربی در ستیز با دولت تازه تاسیس اسرائیل، ضربه مهلکی دیگری بر پیکره اعتماد عمومی اعراب به مفهوم دولت - ملت عربی و نیز ناسیونالیسم عربی بود. اعراب که در عمل از نظر فرهنگی و زبانی ملتی واحد به شمار می‌روند، برای ستیز با بیگانگان شمشیری برنده‌تر یافتند: افراط‌گرایی دینی. جنگ 1967 که در آن ارتش‌های متحد عرب از اسرائیل شکست خوردند، سال احیای اسلام سیاسی محسوب می‌شود. در واقع، شکست در این جنگ تجلی همه ضعف‌ها، مشکلات، بی‌عدالتی‌ها و در نتیجه یاس و ناامیدی در عمده کشورهای اسلامی؛ به‌ویژه کشورهای عرب خاورمیانه بود (حسینی، 1393: 48-51).

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 15

رهبران جهادگرا از جمله بن‌لادن، الظواهری و الزرقاوی بارها تاکید کرده‌اند که آنها در حال جهاد در راه خدا برای شکست کفار غربی ائتلاف صهیونیستی و صلیبی در فلسطین هستند (Alamgir, 2006:7)

داعش نیز نجات فلسطین را یکی از اهداف خود اعلام می‌کند؛ برای مثال، ابو عمر البغدادی، در سخنرانی خود با نام «انما المومنون اخوه» در سال 2009 بیان کرد که: «یاری کردن مستضعفین در غزه واجب عینی است [...] اما آنچه بر عهده ما در عراق است، این است که به برادرانمان در غزه وعده می‌دهیم که آنها را در جبهه جنگ با یاری کنندگان یهود در عراق تحقیر نمی‌کنیم و به زودی، در عملیات بر ضد اشغالگر آمریکایی پیروز خواهیم شد» (nokbah, 2013).

سلفی - تکفیری‌های همچنین با استناد به نمونه‌های تاریخی ایرانیان را متهم به خیانت به اعراب و اسلام می‌کنند. برای مثال، ایرانیان را به عنوان فرزندان ابن العلقمی خائن خطاب می‌کنند که به محمد بن احمد بن محمد، معروف به ابن علقمی، دانشمند شیعی قرن هفتم هجری و وزیر خلیفه عباسی اشاره دارد که معتقدند به خلافت عباسی خیانت کرده و موجب قتل وی به دست هلاکوخان شده است. سلفی‌های افراطی معتقدند ایران نزدیک نُه قرن است که پس از سقوط دولت عباسی و روی کار آمدن صفویه ظلم‌های فراوانی به اهل سنت روا داشته‌اند. آنها همچنین ایران را به کشتن نیروهای طالبان و القاعده در افغانستان، در زمان جنگ شوروی متهم می‌کنند و در نهایت، ایران را از دخالت مستقیم و غیرمستقیم در عراق منع کرده‌اند. ابو عمر البغدادی در سخنرانی سال 2007 خود با عنوان «ان تتهوا فهو خیر لکم» بیان داشت: «ایران نباید هیچ‌گونه حمایتی از روافض [شیعیان] عراق انجام دهد. در صورت ادامه حمایت‌ها جنگ شدیدی برپا خواهد شد که هیچ یک از شما باقی نخواهد ماند و هیچ بقعه‌ای که مربوط به مجوس باشد، نه در ایران و نه در دیگر کشورها باقی نخواهیم گذاشت. لذا به تمامی تجار اهل سنت در ایران و

سایر کشورها هشدار می‌دهیم که از تجارت با روافض بپرهیزید (ابراهیم نژاد، 1393: 67-66).

در شناخت چگونگی شکل‌گیری یک جریان افراطی، نه تنها بررسی سطوح هویت و عوامل شکل دهنده آنها ضروری است؛ بلکه عوامل تهدیدی هویت و امنیت هویت در دوره معاصر که رفتارهای افراطی کنونی به شدت متأثر از آنها هستند، باید مورد مذاقه قرار گیرد.

1-2. امنیت هستی‌شناختی: دیدگاه رئالیستی در مورد امنیت برای سال‌ها بر نظریات روابط بین‌المللی غلبه داشته است (حداقل تا زمانی که دیدگاه نئولیبرالیسم اهمیت بازیگران غیردولتی را مطرح کرد). این‌گونه دیدگاه مادیگرا تمام انواع احساسات و عواطف انسانی و مبانی هویتی را در تحلیل‌های خود نادیده گرفته است (به استثنای ترس و مشتقات آن؛ یعنی ناامنی و اضطراب ناشی از معضله امنیت) و در واقع، احساسات را از «عقلانیت» جهان سیاست حذف می‌کند. برای مدت‌های زیادی، این ایده غالب بود که اولویت با امنیت فیزیکی است و اینکه این پیش‌فرض مبتنی است بر تفکری عاقلانه، منطقی و شفاف که بر تمام قرائت‌های روابط بین‌المللی غلبه داشت و نقش احساسات و مبانی هویتی در روابط بین‌الملل در جهان سیاست برای هدایت یک بررسی سیستماتیک از رفتارها نابسند در نظر گرفته می‌شد و گاهی آن‌گونه تفسیر می‌شد که موجب فهم غلط می‌شوند (Herta, 2008: 73).

دانشمندان سازه‌انگار موضوع نیاز به رضایت و احساسات نتیجه‌بخش را مطرح کردند؛ برای مثال، الکساندر ونت بر سازه اجتماعی ترس و اضطراب تاکید کرد و به تبیین این مسأله پرداخت که چگونه افراد هنگامی که نیازهایشان برطرف می‌شود، احساس رضایت می‌کنند و چگونه هنگامی که نیازهایشان برطرف می‌شود، احساس ترس و ناامیدی می‌کنند. ونت پنج نیاز اساسی را این‌گونه برمی‌شمرد: امنیت فیزیکی، امنیت هستی‌شناختی،

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 17

پیوند، عزت نفس و تعالی. وی امنیت هستی‌شناختی را این‌گونه تبیین می‌کند که: «نیاز انسان به داشتن انتظارات نسبتاً ثابت در مورد طبیعت؛ به‌ویژه جهان اجتماعی پیرامونش». الکساندر ونت هم بر امنیت فیزیکی و هم هستی‌شناختی برای شناخت جهان سیاست تأکید می‌کند و در همین ارتباط می‌گوید: «در کنار امنیت فیزیکی، امنیت هستی‌شناختی انسان را به جستجوی به رسمیت شناختن جایگاه خود وامی‌دارد» (Herta, 2008: 73-74). امنیت هستی‌شناختی جایگاه خود را در روابط بین‌الملل و تئوری امنیت، در نتیجه یک تلاش بین رشته‌ای تصاحب کرد. در همین رابطه، تمام تئوریسین‌هایی که این مفهوم را به‌کار برده‌اند به‌طور گسترده‌ای این مفهوم را از جامعه‌شناختی و یا به‌طور دقیق‌تر از جامعه‌شناس بریتانیایی، آنتونی گیدنز عاریه گرفته‌اند (Cupac, 2011: 7). آنتونی گیدنز در کتابش در سال 1991 (مدرنیته و هویت) مفهوم «امنیت هستی‌شناختی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «اطمینان خاطری که اکثر انسان‌ها در تداوم هویتشان و در تداوم اجتماع پیرامونشان و محیط مادی عملشان احساس می‌کنند، احساس قابلیت اتکا به پیرامون اساس امنیت هستی‌شناختی را شکل می‌دهد» (Giddens, 1991: 243).

بر اساس دیدگاه سازه‌انگاران باید پذیرفت که حفظ و تداوم سازه‌های هویتی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری در سطح فردی و جمعی است و طبعاً گسست در آن‌ها می‌تواند به مثابه تهدیدات هویتی تلقی شده، امنیت روانی و فیزیکی انسان‌ها را به خطر اندازد و در نتیجه به رفتارهای افراطی منجر شود. همواره یکی از عوامل سوق‌دهنده گروه‌های اسلامی به سمت اسلام‌گرایی افراطی احساس به‌خطر افتادن اسلام در نتیجه اقدامات خارجی است. در همین راستا، تحلیل حرکت‌های واکنشی ناشی از سرکوب هویتی، نیازمند فهم دقیق عوامل محیطی است (Al Raffie, 2003: 79).

یکی از مفاهیم مقوم اندیشه سلفی - تکفیری داعش، این تصور است که جهان مدرن درصدد به راه انداختن جنگ صلیبی جدیدی علیه عرب‌هاست. این جنگ صلیبی

استقلال سیاسی را به جای استفاده از نیروی نظامی نشانه گرفته است. جنگ صلیبی جدید تلاش می‌کند در افکار مسلمانان برای آنکه آن را از نو بیاریند، نفوذ کند. طبق نظر آنها جهان غرب تلاش می‌کند فرهنگ و عقاید مسلمانان را حذف کند (Dorothy, 2007: 85).

همچنین، این گروه با یادآوری تاریخ استعمار و استثمار ملت‌های مسلمانان توسط کشورهای غربی، از دوره معاصر به عنوان استعمارنو یاد می‌کنند که اساس فکری و فرهنگی هویت اسلامی را هدف قرار داده است و می‌تواند خطر تغییر هویت و هضم و هدم جامعه اسلامی در نظام سرمایه‌داری غارتگر جهانی را به همراه داشته باشد در نتیجه یکی از مواردی که داعش همواره بر آن تاکید دارد، احیای اسلام از طریق حذف مظاهر باقیمانده از دوران استعمار و امپریالیسم غربی است، که مهمترین آن مرزهای کنونی بین کشورهای اسلامی است. در همین راستا، ابوبکر بغدادی در بیانیه «باقیه فی الشام و العراق» بیان می‌کند که ما ملتزم به مرزهایی نیستیم که به واسطه پیمان سایس پیکو، پس از جنگ جهانی اول پدید آمدند (ابراهیم نژاد، 1393: 40).

این گروه امکانات جدید همزمان با انقلاب فناوری و ارتباطی را که درصدد شکل دهی اولویت‌های مردم سراسر دنیا؛ به‌ویژه ملت‌های مسلمان براساس فرهنگ غربی هستند خطر بزرگی می‌دانند. در مواجهه با این پدیده، بنیادگرایی اسلامی بیش از پیش خصلتی سیاسی به‌خود می‌گیرد. از این منظر، تکیه بر آنچه «جهان اسلام» نامیده می‌شود، یک حرکت سیاسی در مقابل غربی شدن است. از دیدگاه بنیادگرایان اسلامی، جهان به سمت و سوی یک فرهنگ واحد جهانی اساساً غربی در حرکت است که باید با آن مقابله کرد. اسلام‌گرایان به سبب شرایط استعمارستیزی و تلاش برای جدایی از فرهنگ و ارزش‌های استعماری، از آغاز به ارزش‌های جهانی با دیده تردید و دشمنی می‌نگریستند. پیشینه استعماری غرب و هیمنه اقتصادی، نظامی و فرهنگی کنونی آن استعداد انطباق با غرب را

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 19

از بین برده است. از این رو، بنیادگرایان اسلامی، جز با دیده تردید نمی‌توانند جهانی شدن و فراگیری ارزش‌های غربی را نظاره‌گر باشند (محقق‌نیا و دیگران، 1392: 128).

در نهایت، می‌توان از سیاست‌های ایالات متحده در منطقه خاورمیانه به‌عنوان عامل خارجی اصلی در به‌خطر افتادن امنیت هستی‌شناختی بنیادگرایان یاد کرد؛ منطقه خاورمیانه و جهان اسلام در طول دهه‌های اخیر در صدر اولویت‌های امنیتی آمریکا قرار داشته است. سیاست‌های امنیتی آمریکا در این منطقه چون بر اساس واقعیت‌های این منطقه تنظیم نشده است، همواره تبعات نامطلوبی در پی داشته است. تشکیل و گسترش گروه داعش به دلایل مختلف به‌شدت تحت تاثیر این سیاست‌های امنیتی بوده است و گروه داعش با مهارت از تبعات این سیاست‌های مخرب در گسترش دامنه نفوذ خود در توده‌های جهان اسلام بهره‌برده است. حمایت از دولت جعلی اسرائیل، بهره‌گیری ابزاری آمریکا از اسلام در برابر کمونیسم، سیاست‌های آمریکا در افغانستان و تقویت جریان‌های سلفی و همچنین گروه‌های معروف به عرب افغان، ایجاد دسترسی جهانی برای القاعده، اشغال عراق و ایجاد مشروعیت در اعلان جهاد علیه دشمن دور، ایجاد خلاء قدرت در عراق و ایجاد زمینه مناسب برای ظهور نسل دوم القاعده در جهان عربی بر موج عقده‌احیای خلافت عربی، سیاست‌های آمریکا در زندان‌های عراق و گوانتانامو که به پرورش نسل رهبران جدید جهادی منجر شد و همچنین، سیاست‌های آمریکا در شعله‌ور کردن جنگ در سوریه که به گسترش و تثبیت داعش منجر شد، از جمله این سیاست‌های مخرب هستند.

پس از 11 سپتامبر 2001 نیز، اشغال عراق و افغانستان بخش مهمی از مبانی هویتی‌گرایی به افراط‌گرایی را در خاورمیانه برانگیخته است. ماهیت واکنش‌های سرکوبگرانه و اشغال‌گرانه آمریکا به حملات 11 سپتامبر به نحو چشمگیری ضد اسلامی است. طیف‌هایی از مسلمانان در واکنش به این اقدامات، برای جبران ضعف تحمیلی بر خود، به بازیابی هویتی خویش با اتکا به جهاد روی آوردند. این احساس آنها را به‌شدت می‌آزارد که

مردمی "دیگر" با تمدن و فرهنگی دیگر بر همه مقدرات آنها تسلط یافته‌اند. به هرصورت، اندیشه نجات از بحران هویت در مقابل سیاست‌های سرکوبگرانه آمریکا، بخش مهمی از تاریخ ایجاد افراط‌گرایی است که نقش اساسی در پیدایش جریان‌هایی مانند طالبان و القاعده و نمونه اخیر آنها، داعش شده است. در نهایت نیز با آغاز جنگ داخلی سوریه در سال 2011، ایالات متحده با تعریف سقوط رژیم بشار اسد در سیاست‌های امنیتی خود به تجهیز مخالفان در سوریه؛ از جمله دو گروه اصلی معارض در سوریه؛ یعنی داعش و جبهه النصره پرداخت؛ یعنی گروه‌هایی که خود آمریکا آن را به‌عنوان یک گروه تروریستی شناخته و از اعمار القاعده شناخته می‌شوند. لذا غرب و ایالات متحده بار دیگر مانند دهه 1980 با گروه‌های تروریستی القاعده و جهادگران سلفی، اشتراک منافع پیدا کردند و بیش از پیش موجب تقویت اسلام‌گرایی افراطی شدند.

نتیجه‌گیری

تئوری‌های روابط بین‌الملل به دلیل ضعف‌های ذاتی و ساختاری توان تبیین جامع پدیده‌ها را ندارند و پدیده‌هایی که خارج از مفروضات تئوری‌های روابط بین‌الملل وارد صحنه روابط بین‌الملل می‌شوند، نابسندگی آنها را بیش از پیش به نمایش می‌گذارند. یک نمونه اخیر از این پدیده‌های نوظهور، داعش به عنوان نمایشی نو از بنیادگرایی افراطی است که با وجود نقش روزافزون در معادلات بین‌المللی در قالب بسیاری از چارچوب‌های تعیین‌شده نظریات روابط بین‌الملل قرار نمی‌گیرد. با این حال، مفاهیمی از چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری زمینه مناسب‌تری را برای تحلیل گروه‌های هویتی - ایدئولوژیک فراهم می‌آورد. داعش که در پرتو برخی مناسبات و مداخلات عناصر هویت ستیز شکل گرفته، نوعی سازه معنایی و برساخته اجتماعی محسوب می‌شود که به تدریج و متأثر از محرک‌های هویتی - تاریخی تکوین و استحکام یافته است؛ ادراک بین‌ذهنی اعضای داعش

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 21

و تفسیر ایدئولوژیک آنها از مذهب و قومیت در جهت احیای مجد و عظمت جهان اسلام و عرب سبب شده است که سلفی‌های افراطی و بعثی‌های سکولار هویتی مشترک بیابند و برای شروعی مجدد از طریق بازگشت به گذشته، به هم بپیوندند. از عوامل گرایش به این هویت جمعی به شدت افراطی محصول شکست فرایندهای بدیل در جهت همبستگی و ثبات مردم این منطقه، تاریخ گذشته کشورهای عربی و شکست فرایند ملت‌سازی؛ به‌ویژه در عراق و ریشه در ناکامی‌های سیاسی، اجتماعی و تبعیض‌ها و نابرابری‌های اقتصادی دارد که ساختارهای سیاسی - اقتصادی کشورهای عربی آن را به جامعه‌شان تحمیل کرده است. از طرف دیگر، همواره یکی از عوامل سوق‌دهنده گروه‌های اسلامی به سمت اسلام‌گرایی افراطی احساس به‌خطر افتادن اسلام در نتیجه اقدامات خارجی است. در همین راستا، تحلیل حرکت‌های واکنشی ناشی از سرکوب هویتی، نیازمند فهم دقیق عوامل محیطی است. در این میان، مدرنیته و جهانی شدن برای افراطی‌گرایان تداعیگر تاریخ استعمار است که جهان را به سمت و سوی یک فرهنگ واحد جهانی اساساً غربی به پیش می‌برد و امنیت هویتی آنها را به شدت با خطر مواجه می‌کند و رفتارهای افراطی را موجب می‌گردد. سیاست‌های امنیتی آمریکا در این منطقه نیز چون بر اساس واقعیت‌های منطقه تنظیم نشده است، همواره تبعات نامطلوبی در پی داشته است. تشکیل و گسترش گروه داعش به دلایل مختلف به شدت تحت تاثیر این سیاست‌ها بوده است.

بنابراین، تقاطع ضعف داخلی دولت‌های منطقه، تحقیرهای تاریخی جهان عرب و آرزوی سراب خلافت و وحدت اسلامی به عنوان کلید غلبه بر این تحقیر تاریخی با جهانی شدن، سیاست‌های آمریکا در منطقه که همگی زمینه‌های ایجاد و توسعه گروه داعش محسوب می‌گردند، در چارچوب مفاهیم «هویت جمعی» و «امنیت هستی‌شناختی» که از علوم دیگر به عاریه گرفته شده‌اند تا حد زیادی قابلیت تبیین در چارچوب نظری روابط بین‌الملل را دارند.

منابع

- ابراهیم‌نژاد، محمد. (1393). *دولت اسلامی عراق و شام: تحلیل و بررسی تاریخ و افکار*، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل بیت(ع).
- امینیان، بهادر؛ عسگریان، محسن و توتونچی، عباسعلی. (1391). تحلیل تئوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبار آمیز در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران(بر اساس تئوری سازه‌انگاری)، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش 29، زمستان 1391، صص 38-7.
- امینیان، بهادر. (1385). *مسلمانان، هویت و جامعه بین‌الملل؛ بوسنی و هرزگوین*، تهران: اندیشه سازان نور.
- جمالی، جواد. (1390). مدل تئوریک تحلیل افراط‌گرایی(با کاربری نظریه سازه‌انگاری)، *فصلنامه آفاق جهان*، ش 12، پاییز 1390، صص 170-145.
- حسینی، رسول. (1393). علل و ریشه‌های افراطی‌گری در خاورمیانه(مطالعه موردی: داعش)، *مجموعه مقالات اولین کنفرانس جهان علیه افراطی‌گری و خشونت*، پاییز 1393، صص 60-45.
- صالحی، سیدجواد و فیروز، پیرسلامی. (1390). معنا، معناگرایی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چشم‌انداز تحقق رویکرد بومی ایران _ اسلامی، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش 25، تابستان 1390، صص از 209 تا 23.
- محقق نیا، حامد؛ مرادی، جهانبخش و مختاری، علی. (1388). چالش‌های گفتمان بنیادگرایی اسلامی و غرب، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال پنجم، شماره بیستم، تابستان 1392، صص 136-113.
- مستقیم، بهرام و ابراهیمی، نبی‌الله(1389)، مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده، *فصلنامه سیاست*، دوره چهارم، ش 3، پائیز 1389، صص 356-337.

چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش / 23

مشیرزاده، حمیرا و طالبی آرانی، روح اله. (1391). نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان، بهار 1391.

موثقی، احمد. (1383). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها(سمت)، چاپ ششم، پاییز 1383.

واعظی، محمود. (1389). هویت جمعی و همگرایی اروپایی، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، آذر 1389.

- Adler, Emmanuel and Michael Barnett (1998), "Security Communities", London: Cambridge Studies in International Relations (CSIR), October 1998.
- Alamgir, Hussain (2006), "Reasons behind Islamic Terrorism: Illiteracy, Poverty and Deprivation?", 01 September, 2006, Available at: <http://www.islam-watch.org/M-Hussain/Reasons-Causes-Islamic-Terrorism-Illiteracy-Poverty-Deprivation.htm>.
- Al Raffie, Dina (2013), "Social Identity Theory for Investigating Islamic Extremism in the Diaspora", Journal of Strategic Security, Volume 6 Number 4, Winter 2013.
- Barrett, Richard (2014), "The Islamic State", New York: The Soufan Group, November 2014.
- Cupac, Jelena (2011), "Ontological security of International Organization, why did post-cold war NATO decide to intervene "out of area"?", Budapest: Central European University, 2011, pp 1-64.
- Dabiq (2014), "The Return of the Khilafah", Dabiq Issue 1, Available at: archive.org/details/DABIQ1.
- Dabiq (2014), "The Failed Crusade", Dabiq issue 4 Available at: archive.org/details/DABIQ4.
- Dorothy, Zirkle (2007), "Arab Nationalism Versus Islamic Fundamentalism as a Unifying Factor in the Middle East", Boston College, 13 April.
- Giddens, Anthony (1991), "Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age", California: Stanford University Press, 1991.
- Herta, Laura maria (2012), "Review of Ontological Security in International Relation, Self-Identity", Romanian Review of International Studies, 2012, 73-77.
- Kfir, Isaac (2014), "Social Identity Group and Human (In) Security: The Case of Islamic State in Iraq and the Levant (ISIL)", Institute for National Security and Counterterrorism (INSCT), Dec 2014, 1-48.

Moghadam, Assef (2008), "Motives for Martyrdom: Al-Qaida, Salafi Jihad, and the Spread of Suicide Attacks", Baltimore, Md: Johns Hopkins University Press, 2008

Wacker John G (1998), "A definition of theory: Research guidelines for different theorybuilding research methods in operations management", Journal of Operations Management, PP 1-27.

<http://www.nokbah.com/w3/?p=483>

<http://www.nokbah.com/w3/?p=463>